

آزمون حضوری  
شماره چهار

رشته انسانی



تجربہ | ریاضی | انسانی

ویژہ کنکور  
۱۴۰۳

## مرورنامہ آزمون آزمایشی خلی سبز

نام درس	مباحث	از صفحہ	تا صفحہ	مؤلف	ویراستار
منطق	درس ۱ و ۲ صفحہ ۱ تا ۱۹	۲	۷	مجید پیرحسینلو	محمد غلامی



## ♦♦ درس نخست: منطق، ترازوی اندیشه ♦♦

### – منطق چیست؟ –

منطق: علم جلوگیری از خطاهای اندیشه  
خطای اندیشه: مغالطه (سفسطه) (حال این خطا عمدی باشد یا غیرعمدی)  
مغالطه مثل مرض و بیماری است و کار منطق مانند دانش پزشکی.  
همان گونه که در علم پزشکی انواع بیماری‌ها و روش‌های پیشگیری و درمان آن‌ها را بیان می‌کنند، در علم منطق نیز به همراه بیان قوانین حاکم بر ذهن (دسته‌بندی و توضیح قواعد ذهن)، روش‌های جلوگیری از مغالطات را بیان می‌کنند.

### نکته

تأکید منطق: آموزش روش درست فکر کردن ← تواناشدن ما برای شناسایی خطای ذهن (خطاهای ذهن بی شمارند).

منطق از کجا آمده است؟!

کار خودبه‌خودی ذهن انسان بر طبق یک دسته قانون ← کشف این قانون‌ها توسط منطق‌دان + منظم و مرتب کردن آن‌ها ← منطق (انسان به صورت طبیعی منطقی رفتار می‌کند و از قواعد منطقی در زندگی استفاده می‌کند حتی اگر نام آن‌ها را نداند).

### نکته

قواعد و قوانین منطق را کشف کرده‌اند نه، ابداع و اختراع.

چرایی لزوم یادگیری منطق در عین این‌که برگرفته از ذهن خودمان است:  
در خطر لغزش همیشگی قراردادن ذهن (معمولاً در استدلال‌های پیچیده یا تعریف دقیق اصطلاحات خاص) ← به‌کارگیری علم منطق (دسته‌بندی و توضیح قواعد ذهن) ← تشخیص سریع‌تر و دقیق‌تر عوامل لغزش و خطای ذهن

نیازمند تمرین و تکرار برای کسب مهارت

کاربردی و مهارتی بودن منطق  
(نه صرفاً خواندنی بودن)

به کار بستن (و نه دانستن خالی) باعث جلوگیری از خطای فکر

منطق، ابراز علوم دیگر است و نه جانشین آن‌ها (مثال: در حرکت خودرو ← نشانگر خودرو ≠ نیروی محرک خودرو / در ساختمان‌سازی ← تراز (شاقول در قدیم) ≠ آجر، سیمان و ...)  
مصالح ساختمان اندیشه از علوم دیگر می‌آید و منطق باعث استحکام بناست.

صحبت با دوستان و دلیل آوردن برای متقاعدکردنشان

کوشش برای دچار خطا نشدن در تعلیم و تعلم

جلوگیری از فریب خوردن در دادوستد

در برخورد با رسانه‌ها و آگهی‌های تجاری

برای فهم فلسفه

حیطه کاربرد منطق: همه  
زندگی انسان از جمله

دو بخش اصلی منطق: ۱) تعریف ۲) استدلال

تصور

علم و دانش بشری

تصدیق

# مرورنامه آزمون آزمایشی خیلی سبز



تصور، صورتی از شیء است که در ذهن ایجاد می‌شود. منظور از صورت، تصویر نیست و نوعی برداشت و درک ما از آن شیء است. چیزهایی که می‌بینیم، بوهای که استشمام می‌کنیم و صداها و مزه‌ها و هر چیزی که با حواس پنج‌گانه درک می‌کنیم، در ذهن ما اثری ایجاد می‌کنند که بعداً که آن شیء در دسترسمان نیست باز به یادمان می‌آید. به این اثر در درون ذهن، تصور می‌گوییم.



تصور

تصور در سخن ما به صورت کلمه یا مجموعه‌ای از کلمات که خبر کامل نمی‌دهند، ظاهر می‌شود؛ مانند: سیب، گلابی، درخت و ...  
در تصویری که در ذهن داریم به خودی خود به وجود داشتن یا وجود نداشتن آن و ارتباطش با تصورات دیگر کاری نداریم.  
انواع اطلاعاتی که از حواس ظاهری (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و بساوی) وارد ذهن انسان می‌شود و حکم و قضاوتی در آن نیست، تصورند؛ مانند: عطر یک گل خوشبو، مزه یک میوه و ...

- نکته ۱** در سطح کتاب شما این موارد به یک معنا هستند: تصور = مفهوم = معنا = صورت ذهنی = ادراک ساده بدون خبر و حکم کردن.
- نکته ۲** مفاهیم انتزاعی که تصویر ندارند (اساساً در خارج از ذهن وجود ندارند) هم تصور هستند؛ مانند: نیستی، واجب بودن، حرام بودن و ... (خود واجب بودن وجود خارجی ندارد، بلکه امر واجب داریم، مثل نماز).
- نکته ۳** جملات انشایی هم تصور به حساب می‌آیند (مربوط به درس ششم).
- نکته ۴** جملات خبری ناقص، تصور هستند؛ مانند: آن قصر که با چرخ همی زد پهلوی بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر / خیابانی که در آن زندگی می‌کنیم و ...

تصدیق یک جمله خبری است. خبر باید کامل باشد، هر چند جمله بسیار کوتاه باشد؛ مثلاً: من آمدم. یک تصدیق است و خبر کامل است.

(۱) چیزی (صفی) را به چیزی نسبت می‌دهیم؛ مثل: هوا سرد است (سرد بودن را به هوا نسبت می‌دهیم).  
تهران پایتخت ایران است (پایتخت ایران بودن را به تهران نسبت می‌دهیم). به عبارت دیگر حکم می‌دهیم هوا سرد است یا تهران پایتخت ایران است.

(۲) یا چیزی (صفی) را از چیزی سلب می‌کنیم؛ مثل: مثلث چهار ضلع ندارد (چهار ضلع داشتن را از مثلث سلب کرده‌ایم؛ یعنی می‌گوییم آن را ندارد). هوا بارانی نیست (بارانی بودن را از هوا سلب کرده‌ایم، یعنی می‌گوییم هوا این صفت را ندارد).

تصدیق

در تصدیق

- نکته ۱** در سطح کتاب شما: تصدیق = جمله خبری = قضیه = ادراک به همراه حکم و قضاوت
- نکته ۲** کلمه تصدیق در این بحث، به معنای تأیید نیست.
- نکته ۳** استفهام انکاری نوعی تصدیق منفی است (سلب چیزی از چیزی)؛ مانند: کجا دانند حال ما سبکبالان ساحل‌ها؟ (= سبکبالان ساحل‌ها حال ما را نمی‌دانند).
- نکته ۴** گاهی فعل یک جمله خبری (تصدیق) به جهتی (مثلاً در شعر) حذف می‌شود. در این حالت باید توجه داشت باز هم یک تصدیق است؛ مانند: این جهان زندان و ما زندانیان (این جهان زندان است و ما زندانیان آن هستیم).

اگر کسی یک تصور را در ذهنش نداشته باشد، اصطلاحاً آن تصور برایش مجهول است. باید با کنار هم قراردادن تصویری که در ذهنش دارد (برایش معلوم است) چهل او را برطرف کنیم؛ مثلاً اگر تبلت، تصور مجهولی برایش باشد به او می‌گوییم:

وسایلهای الکترونیکی که دارای صفحه لمسی است و ...  
تصور تصور تصور

تعریف

با چندتا تصور معلوم (شناخته‌شده)، تصور مجهول (ناشناخته) را هم معلوم کردیم. به این کار در منطق می‌گوییم تعریف.

(تصور معلوم + تصور معلوم + تصور معلوم + ... → تصور مجهول → تصور معلوم)

پس تعریف یعنی معلوم کردن تصور مجهول با استفاده از تصور (تصورهای معلوم)

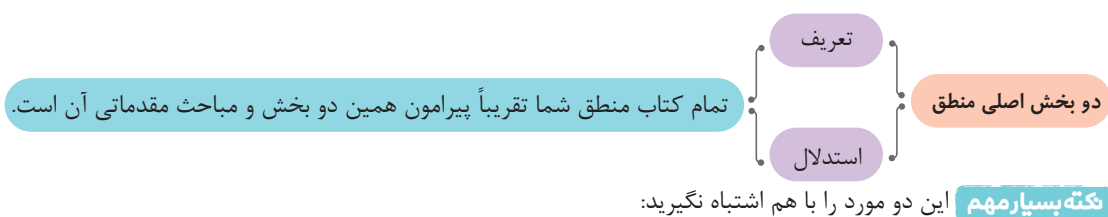


← (تصدیق مجهول یعنی جمله‌ای خبری که درستی و واقعیت داشتن آن اثبات نشده است؛ پس تصدیق مجهول، یک ادعای اثبات نشده است و تصدیق معلوم یک ادعای اثبات شده).

← برای معلوم کردن یک تصدیق مجهول، چند تصدیق معلوم را کنار هم می‌گذاریم تا آن را هم معلوم کنیم؛ یعنی چند تصدیق را می‌آوریم تا آن تصدیق مجهول را که صرفاً ادعا بود، اثبات کنیم؛ مثال: فرض کنیم که تصدیق «شستن دست‌ها با صابون برای سلامتی و طول عمر انسان مفید است» برای فردی مجهول است. برای معلوم کردن آن، می‌توان این‌طور گفت: (۱) مطالعات نشان می‌دهد که شستن دست‌ها با صابون، مرگ‌ومیر ناشی از اسهال را تقریباً تا ۵۰ درصد کاهش می‌دهد. (تصدیق معلوم) (۲) مطالعات نشان می‌دهد که شستن دست‌ها با صابون، مرگ‌ومیر ناشی از عفونت‌های حاد تنفسی را تقریباً تا ۲۵ درصد کاهش می‌دهد. (تصدیق معلوم) خب پس نتیجه می‌گیریم: شستن دست‌ها با صابون برای سلامتی و طول عمر انسان مفید است.

← این روند معلوم کردن تصدیق مجهول به وسیله تصدیق‌های معلوم را استدلال می‌نامیم؛ پس هر جا برای یک جمله خبری (تصدیق) دلیل مطرح شد، با یک استدلال مواجه هستیم.

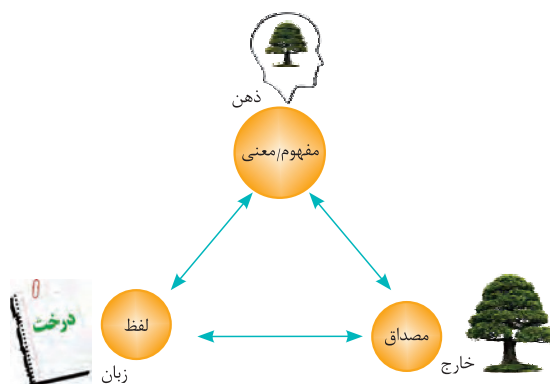
(تصدیق معلوم + تصدیق معلوم + تصدیق معلوم + ... ← تصدیق مجهول ← تصدیق معلوم)



نکته دیگر: اقسام جهل هم مانند اقسام علم، تصور و تصدیق است. تصور مجهول یعنی صورت ذهنی‌ای که در ذهنمان نداریم. تصدیق مجهول، جمله خبری‌ای است که به درستی‌اش باور نداریم.

## ♦♦ درس دوم: لفظ و معنا ♦♦

مثلت زیر و مفاهیم آن (سه حیطه خارج، ذهن و زبان) در درس فلسفه و منطق بسیار مهم است. آن را خوب یاد بگیرید.



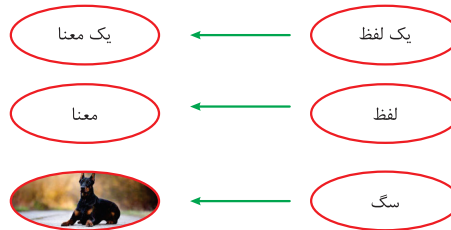
چرایی بحث از زبان (الفاظ) در منطق: انتقال افکار از طریق الفاظ ← خطای در الفاظ و معانی آن باعث خطای در اندیشه چگونگی بحث از زبان (الفاظ) در منطق: بررسی اصول کلی و نه وابسته به قواعد صرف و نحو یک زبان خاص (البته در هر زبان، مثال‌های خاص همان زبان مطرح می‌شود؛ مثل کتاب و درس ما که مثال‌های درس از زبان فارسی است).

# مرونامه آزمون آزمایشی خیلی سبز

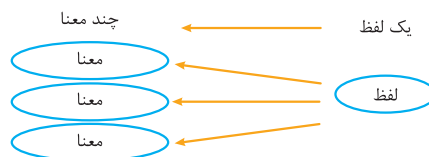


## – اشتراک لفظ –

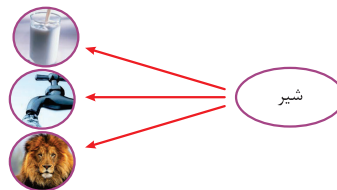
رابطه لفظ و معنا (فرمول عادی): یک لفظ (واژه) استفاده می‌شود و یک معنا به ذهن می‌آید؛ مثلاً واژه «سگ» را استفاده می‌کنیم و معنا (تصور) سگ به ذهن مخاطب می‌آید.



فرمول غیرعادی که ممکن است (و نه حتماً) باعث ایجاد مغالطه شود: یک لفظ، هم زمان چند معنا را به ذهن بیاورد. به این الفاظ «مشترک لفظی» و به این وضعیت پیش آمده، «اشتراک لفظ» می‌گویند.



مثلاً لفظ «شیر» در زبان فارسی سه معنای مختلف (مایع خوراکی، حیوان درنده و وسیله باز و بسته کردن مایعات و گازها) را به ذهن می‌آورد.



**تذکر مهم** اشتراک لفظ در هر سه نوع کلمه (اسم، فعل و حرف) رخ می‌دهد.

- ۱ اسم: او و همسرش ده سال اختلاف داشتند. ← اختلاف به معنای دعوا و عدم تفاهم / اختلاف به معنای تفاوت سنی
- ۲ فعل: دیروز همکارم از من چند عکس گرفت. ← عکس گرفتن به معنای دریافت عکس / عکس گرفتن به معنای تصویربرداری
- ۳ حرف: دهمین و آخرین درس ما پیرامون تفکر است. ← و به معنای واو عطف یعنی دهمین درس با آخرین درس / و به معنای واو بیان یعنی دهمین درس یعنی آخرین درس

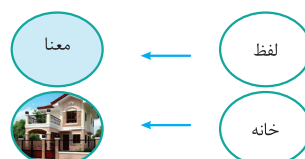
## – نحوه دلالت لفظ بر معنا در جملات –

دلالت: حکایت‌گری و راهنمایی

دلالت لفظ بر معنا: ذهن انسان با یک لفظ به معنای آن منتقل می‌شود.

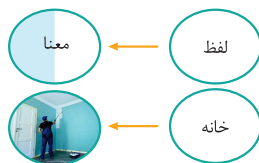
اما این دلالت و راهنمایی به سه شکل و نحوه رخ می‌دهد:

- ۱ دلالت مطابقی: دلالت لفظ بر تمام معنای مورد نظر. مثال؛ خانه‌ام را فروختم.

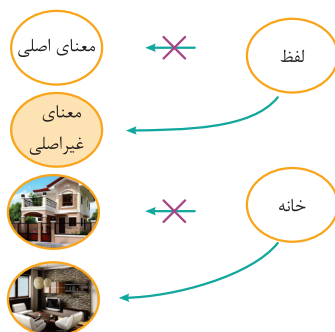




۲) دلالت تضمینی: دلالت لفظ بر بخشی از معنای مورد نظر؛ مثال: خانهام را رنگ کردم.



۳) دلالت التزامی: دلالت لفظ نه بر معنای اصلی، بلکه بر معنایی خارج از معنای اصلی، ولی بسیار نزدیک و ملازم و همنشین آن در ذهن (ذهن دو معنا را با هم می‌فهمد)؛ مثال: خانهام را دزد زد (برد) (وسایل منزل را دزد برد).



**نکته ۱** در دلالت التزامی، باید بین یک چیز و لازمه آن در ذهن شنونده (شنوندگان) ارتباط قوی و محکمی برقرار باشد.

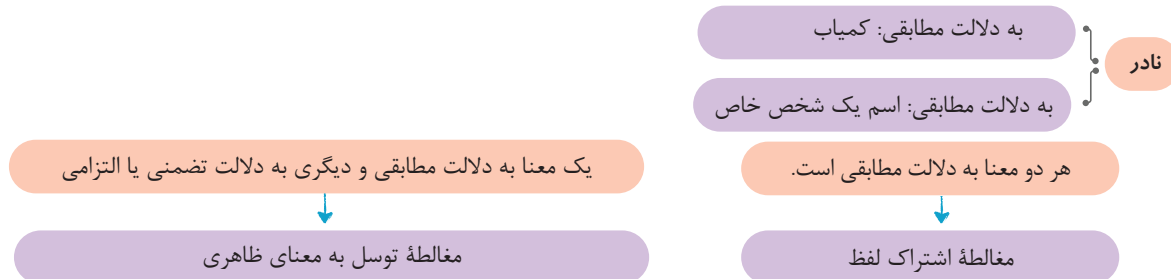
**نکته ۲** در کنایه، استعاره و ضرب‌المثل‌ها معمولاً از دلالت التزامی استفاده شده است. مثال: گاوم زایید. / بازم دست گل به آب دادی؟

### – مغالطه توسل به معنای ظاهری –

اگر در جایی که مخاطبان، معنای تضمینی و التزامی یک کلمه را در نظر دارند، معنای مطابقی آن را به کار ببریم، به خطایی منتهی می‌شود که آن را «مغالطه توسل به معنای ظاهری» می‌نامند. در این مغالطه، کلمه یک معنای اصلی و ظاهری (مطابقی) دارد و معنای دیگر آن (التزامی یا تضمینی) مورد نظر شنوندگان و مخاطبان است؛ اما فرد معنای مطابقی را در نظر می‌گیرد؛ مثال: – از بس دیر آمدند علف زیر پامون سبز شد؟ + پس الان می‌شه این‌جا گوسفندچرانی کرد!

تشخیص مغالطه اشتراک لفظ از مغالطه توسل به معنای ظاهری:

اگر لفظ به دلالت مطابقی بر چند معنا دلالت داشته و مغالطه رخ داده باشد، مغالطه «اشتراک لفظ» است؛ به عبارت دیگر، در مغالطه اشتراک لفظ، هر دو معنا به دلالت مطابقی مورد نظر هستند؛ مثال: دبیر زیست: چرا نباید حیوانات نادر را شکار کنیم؟ دانش‌آموز: چون نادر ناراحت می‌شود!



### – شیوه نگارش کلمات –

اشتباه در نگارش واژه‌ها (شامل مواردی همچون عدم رعایت دقیق علائم سجاوندی (ویرایشی)، عدم رعایت درست حرکت‌گذاری کلمات و اشکال در دیکته کلمات) می‌تواند باعث خطایی در اندیشه شود که نامش «مغالطه نگارشی کلمات» است؛ مثال: + می‌دونی اگه یه نفر با کتری بره جایی چی می‌گن؟ – چی می‌گن؟ + می‌گن باکتری!!



برخی از جناس‌های ناقص در ادبیات، در منطق مغالطه نگارشی کلمات هستند؛ مثال: خوار و خار؛ صفر و سفر (تفاوت در دیکته کلمات) / کشت و گشت (تفاوت در اعراب) / صبحدم ناله قُمری شنو از طرف چمن / تا فراموش کنی فتنه دور قُمری

**نکته ۱** وقتی که دو کلمه فقط در تلفظ با یکدیگر مشابه هستند و نه در نحوه نگارش (مانند خوار و خار)، مغالطه اشتراک لفظ نیست و مغالطه نگارشی کلمات است.

**نکته ۲** جناس‌های تام در ادبیات، مشترک‌های لفظی در منطق هستند؛ اما فقط جناس تام را نباید مشترک لفظی دانست. ایهام‌ها و ایهام‌های تناسب هم این قابلیت را دارند.

### – مغالطه ابهام در مرجع ضمیر –

ضمیر: کلمه‌ای که جایگزین اسم یا گروه اسمی می‌شود و نقش‌های آن را می‌پذیرد.  
مرجع ضمیر: اسم یا گروه اسمی که ضمیر به جای آن آمده است و از تکرار آن جلوگیری می‌کند.  
گاهی مشخص‌نبودن مرجع ضمیر و تردید در این‌که کدام اسم، مرجع ضمیر است، می‌تواند باعث بروز خطا در اندیشه شود که آن را «مغالطه ابهام در مرجع ضمیر» نامیده‌اند.  
هوشیار گوشی هومن را به برادرش داد. (برادر خودش یا برادر هومن؟)